

www.qudsonline.ir

نارنگان

یکشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۶ | ۳ جمادی الاول ۱۴۳۹ | ۲۱ ژانویه ۲۰۱۸

شماره ۵

دخترانه‌های



کسب و کار خانگی با هنر نقاشی روی سنگ

سنگ‌ها را رنگ بزن...!



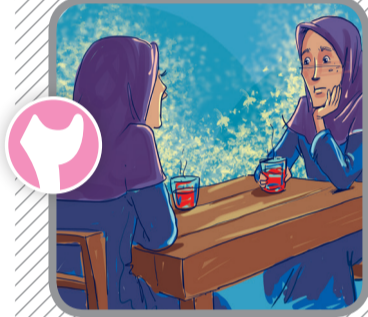
درباره جهیزیه‌های نجومی که هدفش چشم و هم‌چشمی است

آفتابه لگن هفت دست



چطور فضای کم‌د خود را مدیریت کنیم

آقای وویی



ما و خوابی که زندگی بر ایمان دیده است

هندوانه کاملاً سرپسته...!

کسب و کار خانگی با هنر نقاشی روی سنگ

سنگ‌ها را رنگ بزن...!

فاطمه نیک | سنگ‌ها همیشه برای ما نماد سختی و سنگینی و بی‌حسی بوده‌اند، اما وقتی پای هنر و نگاه خلاقانه هنرمندان به میان می‌آید، شرایط فرق می‌کند و حتی می‌شود به کمک ذوق و سلیقه دل‌سنگ را هم نرم کرد. این کاری است که «پریا تدین» انجام می‌دهد. پریا متولد سال ۱۳۷۱ است و در دانشگاه رشته نقاشی خوانده است، اما چند سالی است که با نام «سبزپری» سرگرم زنده کردن سنگ‌های سخت به کمک هنر نقاشی است. کاری که در آن موفق بوده و مخاطبان خودش را هم پیدا کرده است. اگر دوست دارید بیشتر با کسب و کار پریا و سنگ‌هایی که به آن‌ها جان می‌دهد، آشنا شوید در این گفت‌وگو با ما همراه باشید.



متأسفانه من هنوز برندم را ثبت نکرده‌ام و این موضوع هم به خاطر موانعی است که در این مسیر وجود دارد

ارزش کار دست مشخص نیست

وقتی صحبت موانع می‌شود، پریا چندان گلایه ندارد: «متأسفانه من هنوز برندم را ثبت نکرده‌ام، این موضوع هم به خاطر موانعی است که در این مسیر وجود دارد، ولی اصلی‌ترین مشکل یا مانعی را که در مسیر کارم تجربه کرده‌ام این موضوع نمی‌دانم. آن‌چه معمولاً افراد فعال در کارهای هنری را اذیت می‌کند فضای فرهنگی و هنری مشهد است. مردم هنوز این کارها را به‌خوبی نمی‌شناسند. درست است که بازار از گذشته بهتر با کارهای دست‌ساز برخورد می‌کند و شما کارهای محصولات دست‌ساز بیشتری را در بازار می‌بینید، اما هنوز هم دید مردم به عنوان مخاطب و دید صاحبان فروشگاه‌ها به عنوان کسانی که ارائه‌دهنده این محصولات در بازار و مردم هستند، درست نیست و چندان قدر این کارها و هنری را که صرفشان شده نمی‌دانند. امیدوارم هرچه پیش می‌رویم این مسئله حل شده و ارزش کار دست و کار هنری بهتر دیده شود.»



اعتماد به نفس داشته باش

پریا معتقد است که اعتماد به نفس داشتن در کارها به ما کمک می‌کند و به حرکت‌هایمان سرعت می‌بخشد. او در مورد تجربه شخصی‌اش در این مورد می‌گوید: «اولین مشتری‌ام در واقع قدیمی‌ترین دوست من و مادرش بودند. آن‌ها چندتا از کارهایم را انتخاب کردند و خریدند و به من قوت قلب دادند که حتماً در این کار موفق می‌شوم. در واقع آن‌ها با این کار می‌خواستند به من اعتماد به نفس بدهند و کمک کنند که با روحیه بهتری کارهایم را برای فروش به بازار ارائه بدهم و می‌گفتند اصلاً نباید خجالت بکشم. این نکته مهمی است که شما از نتیجه کارتان راضی باشید و باور کنید که محصولاتان قابلیت ارائه در بازار را دارد و مورد توجه قرار می‌گیرد. همه کسانی که سرگرم ساخت کارهای دست‌ساز و محصولات هنری هستند به این اطمینان و اعتماد به نفس در ارائه محصولاتشان احتیاج دارند.»

از تکرار دوری کن

پریا دلیل دیگر موفقیتش را طرح کارها و رویکرد متفاوتش در این زمینه می‌داند. او در این باره می‌گوید: «طرح‌های من همه ذهنی هستند و موضوعی که در کارم رعایت می‌کنم این است که هیچ کاری را معمولاً تکرار نمی‌کنم، چون اعتقاد دارم که طرح‌ها، حسی هستند و فقط یکبار شکل می‌گیرند و سعی می‌کنم همیشه طرح جدیدی بزنم. مگر این که مشتری از روی طرحی سفارش مجدد بدهد و من کاری را دوباره اجرا کنم. این قانون را در مورد سایر کارهای دست‌ساز هم انجام می‌دهم. الان مدتی است که کار گلدوزی هم انجام می‌دهم، اما آن کارهای دست‌دوز هم همگی اجرای یک طرح ذهنی هستند و از هر طرح همیشه فقط یک نمونه تولید می‌کنم. تصور این است که این کار جنبه دست‌ساز بودن و حسی بودن محصولات را حفظ می‌کند؛ البته به کارم تنوع می‌بخشد.»

طرح‌هایم همه ذهنی هستند و موضوعی که من در کارم رعایت می‌کنم این است که معمولاً هیچ کاری را تکرار نمی‌کنم

روح من در کارهایم دمیده می‌شود

درست است که تحصیلات و کار پریا با هم مرتبط هستند، اما او به‌جز این، دلیل بزرگ‌تری برای انتخاب این هنر به عنوان کسب و کار دارد: «این که من این کار را به عنوان شغل انتخاب کردم به علاقه‌ام به هنر نقاشی برمی‌گردد. خوب من درس این کار را خوانده‌ام و برایش وقت زیادی گذاشته‌ام، ولی علت دیگر این موضوع، به نگاه من به این هنر برمی‌گردد. من وقتی نقاشی می‌کنم در واقع قسمتی از روح وجودم را در آن اثر و نقاشی می‌گذارم. بخشی از روح و وجود من همیشه با طرح‌های من هستند. اگر جور دیگری بخواهم بگویم باید به آفرینش و روح‌بخشی اشاره کنم. یک هنرمند در زمان خلق یک اثر هنری، روحش را به آن اثر می‌دمد و یک‌جور آفرینش در این مسیر اتفاق می‌افتد. این نکته مهم‌ترین دلیل برای انتخاب و تصمیمم بوده است.»

هنرمند در زمان خلق اثری هنری روحش را به آن اثر می‌دمد و یک‌جور آفرینش در این مسیر اتفاق می‌افتد. این نکته برای من خیلی مهم است

خلاقیت، مهم‌تر از ابزار و آموزش

پریا موارد دیگری به‌جز آموزش و ابزار را در انجام کار هنری مهم می‌داند. او در این باره می‌گوید: «در حال حاضر شغل من همین است. هم کارهای دست‌ساز دارم، هم در زمینه تصویرسازی فعالیت می‌کنم که کلاً مرتبط با رشته‌ام است. در حال حاضر همکار ندارم و محل کارم هم اتاقم است که تبدیل به کارگاه شده است. در مورد آموزش هم باید توضیح بدهم که چون رشته‌ام در دانشگاه نقاشی بود، خوب طبیعتاً نیازی به آموزش نداشتم، اما اگر خواننده‌ها دوست دارند این کار را امتحان کنند می‌توانند سراغ آموزش نقاشی یا تصویرسازی بروند و بعد هم ذوق و سلیقه‌شان را در این هنر و نقاشی روی سنگ امتحان کنند؛ البته همین‌جا بگویم که به نظر من مهم‌تر از آموزش، داشتن خلاقیت و همان عنصر جان‌بخشی به کار است که باعث دیده شدن هر هنری می‌شود.»



برای تقویت کردن هیجانات مطلوب‌مان برنامهریزی کنیم. مثلاً حس هدایی و مثبت نگری‌مان را پرورش بدهیم

تنوع را حفظ کن

پریا در مورد سروسامان دادن به حرفه کوچکش می‌گوید: «به‌جز ارائه به فروشگاه‌های مختلف، در چند نمایشگاه گروهی هم شرکت کردم؛ مثلاً نمایشگاهی که در فصل پاییز بود و از طرف یکی از نگارخانه‌های مشهد برگزار شده بود برایم تجربه خوبی بود، چون کارهایم آن‌جا دیده شده و مورد استقبال قرار گرفتند و مشتری‌های بیشتری با من و محصولاتم آشنا شدند؛ البته من هرچه گذشت سعی کردم طرح‌های جدید و متنوعی را امتحان کنم و رفته‌رفته سبک خودم را پیدا کردم. بماند که در این مسیر سعی کردم تنوع در طراحی را هم حفظ کنم و کم‌کم با استقبال مخاطبان متوجه شدم در مسیر درستی حرکت می‌کنم. الان کارم مخاطب خاص خودش را دارد و از شرایط پیش آمده راضی هستم.»



تجربه شیرین

برای پریا همه‌چیز از پروژه‌های دانشگاهی شروع شده است. او در این باره می‌گوید: «از آن جایی که نقاشی می‌خواندم، در پروژه‌های دانشگاهی با این هنر آشنا شدم. استاد از ما خواسته بود که چندتا کار به کلاس ببریم و هر کدام چندتا طرح از خودمان هم ارائه بدهیم. با این که من فقط پنج‌تا طرح بردم، اما کارهایم خیلی مورد استقبال و توجه قرار گرفت و تجربه شیرینی برای من از این کار درست شد. در ادامه، کارهای طراحی‌ام را روی سنگ‌ها پیاده می‌کردم و در واقع برای خودم کار می‌کردم و فکری برای ارائه این کارها برای عموم نداشتم تا این که یکی از دوستانم به من پیشنهاد فروش کارها را داد و گفت که سنگ‌هایی که نقاشی می‌کنم خیلی قشنگ هستند و ممکن است در بازار مورد استقبال مشتری‌ها قرار بگیرند. این حرف و تشویق دوستم مرا به فکر انداخت. دست‌به‌کار شدم و طرح‌های بیشتری زدم و رفته‌رفته محصولاتم را به فروشگاه‌ها معرفی کردم؛ مثلاً فروشگاه خورشیدخانم از کارهایم استقبال کرد. الان چند سالی است که محصولاتم را برای این فروشگاه می‌برم و خداشکر مشتری خودشان را دارند.»

به‌جز ارائه به فروشگاه‌های مختلف، در چند نمایشگاه گروهی هم شرکت کردم



یکشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۶
۳ جمادی الاول ۱۴۳۹ / ۲۱ آذرماه ۲۰۱۸
www.qudsonline.ir



درست است هنوز چیزی از پرت شدن ما به دنیای بزرگسالی نگذشته است، اما شاید باور تان نشود که به محض ورود به این قلمرو برای همه ما دارد اتفاق‌های عجیب‌وغریبی می‌افتد. نمونه‌اش اتفاقی است که برای «نجلا» و دوستش افتاد. همین چند هفته پیش بود که نجلا بالاخره تصمیم نهایی‌اش را گرفت و تغییر رشته داد و رفت انسانی بخواند تا بتواند توی دانشگاه همراه صمیمی‌ترین دوستش رشته روان‌شناسی بخواند

ما و خوابی که زندگی برایمان دیده است

هندوانه کاملاً سر بسته...!

غافلگیری تلخ

زندگی و ماجراهایش

درست است هنوز چیزی از پرت شدن ما به دنیای بزرگسالی نگذشته است، اما شاید باور تان نشود که به محض ورود به این قلمرو برای همه ما دارد اتفاق‌های عجیب‌وغریبی می‌افتد. نمونه‌اش اتفاقی است که برای «نجلا» و دوستش افتاد. همین چند هفته پیش بود که نجلا بالاخره تصمیم نهایی‌اش را گرفت و تغییر رشته داد و رفت انسانی بخواند تا بتواند توی دانشگاه همراه صمیمی‌ترین دوستش رشته روان‌شناسی بخواند. هر دو هم خیلی خوشحال بودند و مطمئن بودند که چهار سال شیرین پیش‌رو دارند و آخر هم با دوتا پسر که آن‌ها هم رفقای صمیمی هستند، ازدواج می‌کنند و این‌جوری باقی عمر مثل یک خانواده کنار هم می‌مانند. غافل از این‌که زندگی برایشان خواب دیگری دیده بود. توی یک روز معمولی زمستانی در حالی که همه ما سر کلاس کنکور نشستیم بودیم و تست می‌زدیم و همه حواسمان به زمان‌بندی تست زدنمان بود، مردی بعد از دعوا با کارفرمایش عصبانی از دفتر کارش خارج می‌شود و می‌نشیند پشت ماشین تا به خانه برگردد. همان موقع پدر دوست نجلا از محل کارش مرخصی ساعتی می‌گیرد تا به بانک برود و برای این کار برای هزارمین بار از چهارراه مقابل بانک رد می‌شود که آقای عصبانی برای اولین بار پشت چراغ قرمزش نمی‌ایستد و این‌جوری زندگی دوست نجلا در عرض چند ثانیه با از دست دادن پدرش زیرورو می‌شود.

فردای آن روز هیچ‌کدام ما سر کلاس کنکور نرفتیم و همراه خانواده‌هایمان به مراسم خاکسپاری رفته بودیم. در تمام مدت مراسم دست‌های یخ‌کرده‌ام را توی جیبم مشت کرده بودم و به سرنوشت دوست نجلا فکر می‌کردم. کسی نمی‌دانست که از این‌به‌بعد چه می‌شود. همه باید چند هفته‌ای منتظر گردش روزگار می‌ماندیم تا با صورت غمگین نجلا مواجه‌مان کند که می‌گوید: «قرار است دوستش برای همیشه از این شهر بروند و آن‌ها دیگر نمی‌توانند همدیگر را ببینند. تازه شاید با این وضعیت نتواند کنکور هم بدهد.» نجلا بغض کرده و آخر که آرام می‌شود می‌گوید: «کی فکرش رو می‌کرد که این‌جوری همه‌چیز بهم بخورد. همه نقشه‌هایمان بهم خورد.» «زینب» دلداریش می‌دهد که ناراحت نباش. مطمئناً دوستت به محض این‌که با این اتفاق کنار بیایی، دوباره برای کنکور درس می‌خواند. «ارزو» می‌گوید: «آره بابا، شاید امسال با هم نروید یک دانشگاه، ولی سال بعدش که می‌تواند بیاید.» نجلا آهی می‌کشد و می‌گوید: «اولش همه دوستانم را به خاطر ترک شهرمان از دست دادم. حالا هم که این‌جوری شد، انگار مجبورم همه مسیر آینده را تنهایی طی کنم.» زینب دست می‌اندازد دور گردن نجلا و می‌گوید: «اولاً که ما کنارت هستیم، بعدم زندگی است دیگر، هر روز یک ماجرای دارد.»

فاطمه سامانی | تصور کنید همین الان در خانه شما را بزنند و بیک برایتان بسته‌ای از طرف پروردگار بافرشته‌ای آورده باشد و شخص هدیه‌دهنده داخل بسته، فیلم کامل زندگی شما را از اول تا آخر گذاشته باشد. این‌که چه‌جوری بزرگ می‌شوید؟ کی دانشگاه می‌روید؟ ادامه تحصیل می‌دهید یا نه؟ چه موقع و با چه کسی ازدواج می‌کنید؟ چندتا بچه می‌آورید؟ چندبار شکست می‌خورید و چه بلاهایی سر تان می‌آید و در آخر، زمان مرگتان هم در آن فیلم ثبت شده باشد. چه کار می‌کنید؟ آیا فیلم را تا آخر می‌بینید یا از خیرش می‌گذرید؟!



چطور فضای کم خود را مدیریت کنیم

کم و آقاک و ووپ

شتر با بارش گم می‌شه



امکان ندارد این جمله را از مادر یا پدر خود نشنیده باشید، معمولاً هم در مواقعی به کار می‌برند که به اتاق شما آمده‌اند و با کم نیمه‌بازتان روبه‌رو شده‌اند. بعد از آن هم می‌گویند: تو دختری؟ این چه وضعیه، دو روز دیگه باید خانها را مدیریت کنی! همه مشکلات کمدها را تجربه کرده‌اند یا زود به‌هم می‌ریزد یا جای کافی ندارد یا این‌قدر پیدا کردن وسیله‌ای در آن سخت است که مجبورید همه‌چیز را بیرون بریزید. خب پس بیایید انقلابی در اتاقتان راه بیندازید و به کمدها سروسامان دهید. اولین قدم این است که فضای کم خود را خوب شناسایی کنید؛ مثلاً ببینید چند چوب‌لباسی می‌توانید آویزان کنید؟ چند کتو دارید؟ در کم چه اندازه‌ای دارد؟ فضاهای دیگر چطور هستند؟ و با توجه به این‌ها و وسایلی که می‌خواهید در کم جای دهید، از راهکارهای ما استفاده کنید.

بیایید انقلابی در اتاقتان راه بیندازید و به کمدها سروسامان دهید. اولین قدم این است که فضای کم خود را خوب شناسایی کنید



خداحافظ لباس‌های قدیمی

لباس‌های قدیمی را کنار بگذارید، ما عادت کرده‌ایم وسایل و لباس‌های قدیمی خود را ابار کنیم، لباس‌هایی را که دیگر اندازه‌مان نیست و به کارمان نمی‌آید در کم خود بی‌خود و بی‌جهت نگه داشته‌ایم. پیشنهاد می‌کنم لباس‌های داخل کم را بررسی کنید و آن‌هایی را که مدت‌هاست نپوشیدید کنار بگذارید. اگر هنوز تو هستند به خیره‌ای بدهید تا به افراد نیازمندی که لباس ندارند کمکی کرده باشید. این کار به شما کمک می‌کند تا فضای بیشتری در اختیار داشته باشید.

مریم نیک‌پور | شما هم حتماً آن کارتون معروف را در کودکی دیده‌اید؛ دانشمندی که هر وقت برای کمک به «تنسی تاکسیدو» و «چاملی» در کم خود را باز می‌کرد همه‌چیز روی سرش می‌ریخت و برای حل هر معمای باید سراغ همان کم بزم ریخته خود می‌رفت تا ابزار یا سرنخی را در آن پیدا کند. اسمش «آقای وویی» بود. حالا نه این‌که بخوام اغراق کنم، اما راستش را بخواهید معضل همه‌چیز روی سر ریختن ممکن است برای خیلی‌ها پیش آمده باشد. همیشه مرتب کردن کم کار سختی است. هم زود به‌هم ریخته می‌شود و هم نمی‌توان جای مناسبی برای همه‌چیز پیدا کرد. انگار یکسری وسایل هستند که بی‌جا و مکان‌اند و هر وقت لازمشان داریم باید کل کم را دنبال آن بگردیم. در این مطلب می‌خواهیم به دنیای کمدها برویم و راهکارهایی برای مرتب کردنشان به شما بگوییم.



نگاهی دقیق به کم لباس‌ها

نگاهی کاملاً دقیق و طولانی به کم لباس‌هایتان بیندازید و ببینید از چه لباس‌هایی بیشتر استفاده می‌کنید. حالا همه‌چیز را براساس اولویت این‌که بیشتر استفاده می‌کنید و بیشتر برایتان ضروری است، در دسترس قرار دهید؛ مثلاً همه کفش‌های خود را در دسترس قرار ندهید و آن‌هایی را که بیشتر استفاده می‌کنید جلوتر بگذارید. این تقسیم‌بندی را می‌توانید برحسب فصل نیز انجام دهید؛ مثلاً در زمستان بیشتر چه لباس‌هایی را می‌پوشید؟ آن‌ها را نزدیک‌تر بگذارید و با توجه به استفاده روزمره خود از وسایل و لباس‌های داخل کم به آن‌ها جایگاه مخصوص خودشان را دهید.

نگاهی کاملاً دقیق و طولانی به کم لباس‌هایتان بیندازید





زینب ساکت گوش می‌دهد و وقتی چایی را از بوفه گرفته و پشت میز کنار می‌نشیند، می‌گوید: «ببین تو نمی‌توانی آینده‌ات را پیش‌بینی کنی، درست! ممکن است به راحتی چشم‌ت را از دست بدهی یا بالای بدتری سرت بیاید یا این که اتفاق‌های دیگری ناخواسته سر رهاست قرار بگیرد که هیچ کدام تحت کنترل تو نیستند، اما تو خودت را داری و روی خودت که می‌توانی کنترل داشته باشی!»

زندگی منتظرمان است

آن شب که خوابیدیم، قبل از خواب از خدا خواستیم اگر می‌شود برای من یکی پارتی‌بازی کند و یک جوهرهایی همه داستان زندگی‌ام را بهم الهام کند. شاید خدا به حرف من خندیده باشد، اما من واقعاً با این امید چشم‌هایم را بستم که خواب آینده را ببینم، اما تمرکز من اصلاً جواب نداد و تا صبح حتی یک خواب الکی هم ندیدم. بعد توی کتابخانه پیچ‌کنان همه چیز را درباره درخواستم از خدا گفتم. زینب کمی فکر کرد و گفت: «خیلی وسوسه‌کننده است که از آینده با خبر باشی، ولی از من اگر بپرسی حالا که این طوری نیست بهتر است روی چیزهایی تمرکز کنی که در اختیار خودت است؟!» من سرم را به گوش زینب نزدیک‌تر می‌کنم و می‌گویم: «راستش من که پاک انگیزه‌ام را از دست داده‌ام. فکر کن من کلی تلاش کنم که نویسنده بشوم، بعد یک روز از خواب بیدار شوم و مثلاً چشم‌هایم را از دست بدهم یا با کسی ازدواج کنم که مانع کارم بشود! آن وقت این همه حرص و جوش و زحمت دود می‌شود و به هوا می‌رود.» زینب لبخند می‌زند و می‌گوید: «مبارک باشد! فعلاً بیا تا از کتابخانه بیرون مان نکرده‌اند، برویم بوفه و یک چایی بخوریم.» توی راه من هم چنان غم می‌زنم.

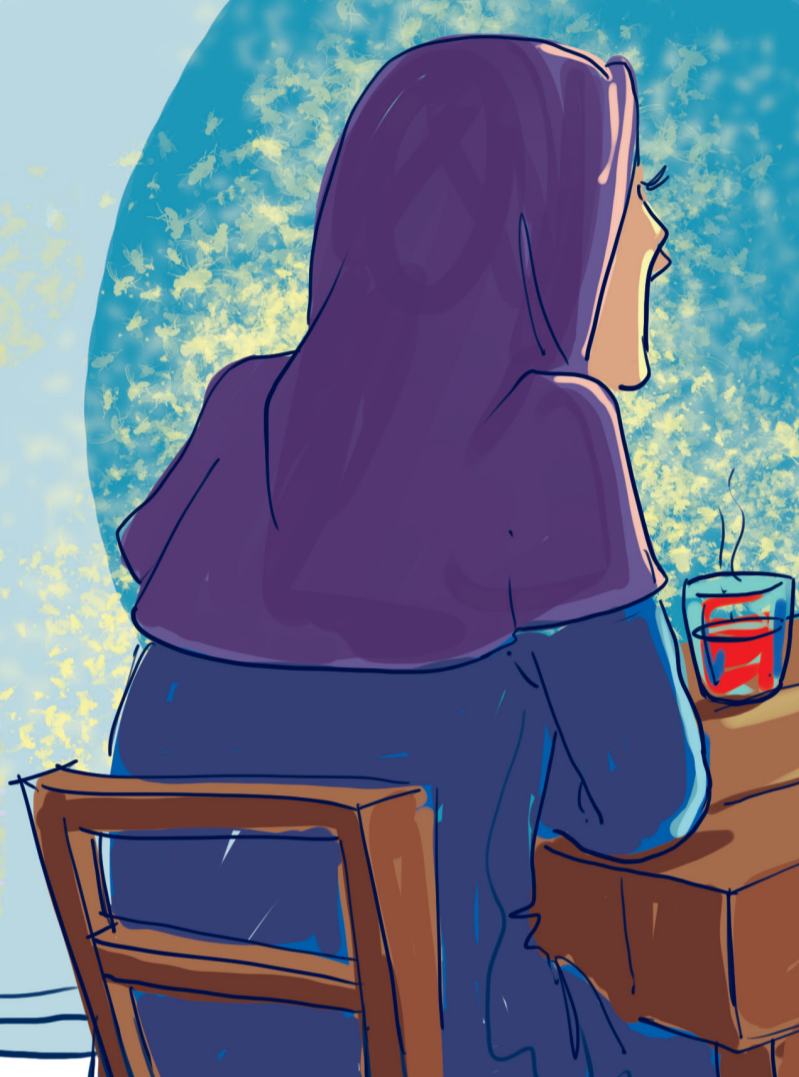
زینب ساکت گوش می‌دهد و وقتی چایی را از بوفه گرفته و پشت میز کنار می‌نشیند، می‌گوید: «ببین تو نمی‌توانی آینده‌ات را پیش‌بینی کنی، درست! ممکن است به راحتی چشم‌ت را از دست بدهی یا بالای بدتری سرت بیاید یا این که اتفاق‌های دیگری ناخواسته سر رهاست قرار بگیرد که هیچ کدام تحت کنترل تو نیستند، اما تو خودت را داری و روی خودت که می‌توانی کنترل داشته باشی!» لیوان چای را می‌چرخانم و می‌گویم: «باز خیلی فیلسوفانه حرف زدی، نگرفتم!» زینب شکلکی درمی‌آورد و می‌گوید: «فلسفه چی چی؟! بین عزیز من، تو اگر واقعاً عاشق نویسنده شدن باشی می‌توانی بدون چشم هم بنویسی و حتی به قول خودت شوهر ناراضی را هم به ترفندی راضی کنی تا به کارت ادامه بدهی، مهم این است که تو ناامید نشوی و دست از تلاش برنداری. اصلاً از من اگر می‌پرسی این اتفاق‌های یهویی زندگی برای همین است، برای همین که موتور ما را راه بیندازد و کاری کند برای خواسته‌هایمان بیشتر تلاش کنیم.» یک قلپ از چایی را می‌خورم و به زینب گوش می‌دهم. زینب ادامه می‌دهد: «در ضمن به جای دانستن راز یک زندگی غافلگیرانه، کمی خلاقیت داشته باش!» از این حرفش خوشم می‌آید و فوری بلند می‌شوم و در جواب زینب که می‌گوید: «کجا می‌روی؟» می‌گویم: «هی‌روم این جملات را تا فراموش نکرده‌ام توی دفترم یادداشت کنم و تازه وقت چایی خوردن ندارم، چون زندگی منتظرمان است.»

دوست ندارم غافلگیر شوم

از آن روز به بعد به این حرف زینب و اتفاق‌هایی که افتاده فکر می‌کنم. من زندگی چندان سینمایی‌ای نداشتم. از وقتی که یادم می‌آید کنار مامان و بابا و محسن و خانم‌جان به خوبی زندگی می‌کنم. نه کسی را از دست داده‌ام و نه اتفاق چندان بزرگی بر ایمان افتاده است؛ البته لحظه‌هایی بوده‌اند که ماجراهایی هر چند کوچک غافلگیرمان کرده و به خاطرش شاد یا غمگین شده‌ایم، اما روی هم رفته تا به حال ماجرای غیرقابل پیش‌بینی را از سر نگذرانده‌ام. توی خانه همه چیز را برای مامان تعریف می‌کنم و می‌گویم: «من که ترجیح می‌دهم همه چیز را پیش‌پیش بدانم و این جور غافلگیر نشوم.» مامان سری تکان می‌دهد و می‌گوید: «آن وقت زندگی خیلی یکنواخت می‌شود. یادت هست زمانی که من محسن را باردار شدم، خب من آن زمان واقعاً غافلگیر شدم، چون هیچ برنامه‌ریزی برایش نداشتم، حتی ته دلم ناراحت هم بودم چون کارم و خیلی از برنامه‌های دیگرم بهم ریخت، اما الان خیلی بابت وجود محسن خوشحالم و می‌دانم در ادامه هم وجودش و غافلگیری‌های دیگری برایم خواهد داشت.» من سری تکان می‌دهم و جواب می‌دهم: «نه من که هیچ از این جور بازی‌های زندگی خوشم نمی‌آید، این جوری انگار هر چه برنامه‌ریزی کنی، ممکن است توی یک لحظه همه چیز بهم بریزد و از دست برود.» مامان لبخند می‌زند و می‌گوید: «هنوز زود است که حکمت اتفاق‌های زندگی را بفهمی، به نظر من که پشت هر حادثه‌ای حکمتی است که ما در آینده متوجه‌اش می‌شویم. تازه فکر کن تا از الان می‌دانستی که ۱۰ سال یا سی، چهل سال بعد چی در انتظارت بود، آن وقت انگیزه‌ات را برای تلاش از دست نمی‌دادی؟»

از آن روز به بعد به این حرف زینب و اتفاق‌هایی که افتاده فکر می‌کنم. من زندگی چندان سینمایی‌ای نداشتم. از وقتی که یادم می‌آید کنار مامان و بابا و محسن و خانم‌جان به خوبی زندگی می‌کنم.

آن شب که خوابیدیم، قبل از خواب از خدا خواستیم اگر می‌شود برای من یکی پارتی‌بازی کند و یک جوهرهایی همه داستان زندگی‌ام را بهم الهام کند



تصویر ساز زهره افغانی

روزگار شلخته‌ها

بی‌نظمی خانه و اتاق شما نشان‌دهنده بی‌نظمی‌های موجود در فکر شماست. برای درک بهتر این عبارت، «بویید اچ فرمین» - یکی از نویسندگان کتاب «بی‌نظمی عالی» - افراد بی‌نظم را به چند دسته تقسیم می‌کند:

نوده‌دست‌گین‌ها

افرادی هستند که می‌توانند منظم باشند، زیرا می‌دانند باید وسایل مهم‌تر را بالای کوهی که از وسایل بهم ریخته خود ساخته‌اند، قرار دهند. این افراد عموماً فعال، درک‌کننده و بسیار آرام هستند.

میانجی‌ها

افرادی که اصولاً همه وسایل را داخل کمد و کشو می‌چانند، درون‌گرا و از نظر احساسی پیچیده هستند. در ظاهر شاید آن‌ها بسیار خونسرد و رک به نظر برسند، اما درون آن‌ها غوغایی برپاست.

ریخته‌بازی‌کننده‌ها

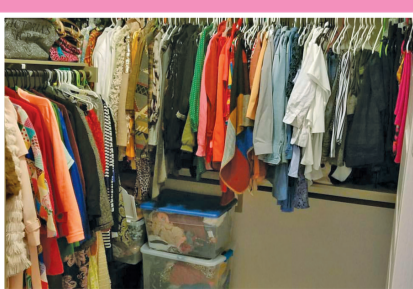
افرادی که هر چیزی را در هر جایی که می‌خواهند رها می‌کنند و می‌اندازند، اصولاً آدم‌های فراموشکار و دور از دسترسی هستند. آن‌ها اهمیتی نمی‌دهند که دیگران بتوانند از میان این‌همه بهم ریختگی وسایل مورد نیاز خود را پیدا کنند.

شلخته‌هایی معنی‌گرا

این‌ها افرادی هستند که شلخته و بی‌نظمی‌اند، اما بسیار هم سیاستمدار هستند. آن‌ها وسایل بهم ریخته را در جایی جمع می‌کنند که جلوی چشم نیست؛ یعنی ظاهراً مرتب و واقعاً بی‌نظم و شلخته هستند.

بیگ‌بنگر‌ها

افرادی که اجازه می‌دهند خانه با اتاقشان چندین روز بهم ریخته و نامرتب باشد و بعد از چند روز همه آن بهم ریختگی‌ها را تمیز می‌کنند. اصطلاحاً «بیگ‌بنگر» نامیده می‌شوند. این افراد بسیار حساس و در مورد خود بسیار سخت‌گیر هستند. این نوع شلختگی آن‌ها را آزار می‌دهد و خود را برای این بی‌نظمی مقصر می‌دانند، اما تغییر در خود به وجود نمی‌آورند و این داستان همیشه تکرار می‌شود.



چطور آویزان کنیم

این که چطور لباس‌ها را در کمد آویزان کنیم، مسئله خیلی مهمی است. اگر لباس‌ها را درست آویزان نکنیم چروک می‌شوند و بعضی لباس‌ها حالت خود را از دست می‌دهند. از طرفی ممکن است از روی چوب لباس لیز بخورند و بیفتند و شلوعی غیرقابل‌تحملی را به وجود آورند. پس خوب دقت کنید. شلوارها را باید از خط اتو تا زرد و روی چوب‌لباسی آویزان کرد. برای پیراهن‌ها باید دو دکمه بالای پیراهن و دو دکمه پایین آن را بست. دربارۀ لباس‌هایی هم چون تاب یا دام‌های کوتاه بهتر است از چوب‌لباسی‌های گیره‌دار استفاده کنید. همیشه حواستان باشد لباس‌های یکسان را کنار هم آویزان کنید؛ مثلاً شلوارها کنار هم، پیراهن‌ها کنار هم و...

ساختن چوب‌لباسی برای کفش‌ها

هیچ جایی برای کفش‌ها نمی‌توان پیدا کرد تا هم آسیب نبینند و هم باعث بهم ریختگی نشوند. برایتان ایده خوب و کارآمدی داریم. بیا بید یک چوب‌لباسی مخصوص کفش‌ها بسازید. برای ساختن چوب‌لباسی باید میله پایین چوب‌لباسی لباس را با انبردست قطع کنید. آن را به دو طرف به بیرون یا به طور موازی به داخل خم کنید و آن را به شکل چنگک درآورید. برای میله‌هایی و صندل باید چنگک‌های این چوب‌لباسی را به بیرون خم کنید و برای کفش‌های معمولی دو بازوی آن را به طور موازی به طرف داخل خم کنید. با این خلاقیت جالب، می‌توانید کفش‌ها و صندل‌هایتان را از کمد آویزان کنید.

تقسیم‌کننده کشو

برای منظم‌تر شدن کشوی لباس‌ها آن را قفسه‌بندی کنید. این باکس‌های مخصوص خرده‌یزهای کمد لباس مثل جوراب، زیرپوش و... را جمع‌وجور می‌کنند. می‌توانید با وسایلی که در خانه دم‌دست‌تان است آن‌ها را بسازید. لوله‌های پی‌وی‌سی، مقوای دستمال کاغذی، جعبه‌های کفش، قوطی‌های خالی و هر وسیله‌ای که دم‌دست‌تان است برحسب نیازتان ممکن است به کار بیاید. اگر هم اهل قیچی دست گرفتن نیستید می‌توانید نمونه‌های آماده آن را از بازار بخرید.

استفاده بهینه از در کمد

در کمد دقیقاً همان جایی است که هیچ‌کسی به آن توجه نمی‌کند و خیلی خیلی مفید و قابل استفاده است. بله، همین در کمد خودمان. فقط کافی است یک کاور جیب‌دار پارچه‌ای بسازید که قابل آویزان کردن باشد و بتوان وسایل کوچکی را در آن جای داد؛ مثل همان جابجورهای آویزان خودمان فقط در سایزهای بزرگ‌تر. نمونه‌های آماده‌اش نیز در بازار وجود دارد، اما دوختن چند مستطیل یا مربع کوچک روی یک مستطیل بزرگ در چند ردیف خطی خیلی کار سختی نیست و به راحتی می‌توان آن را با نمد ساخت.

در ارتفاعات کمد

همیشه بالای کمد بدون استفاده می‌ماند. دقیقاً آن جایی که دست هیچ‌کسی به آن نمی‌رسد و وسایل به طور بهم ریخته‌ای در آن جا خاک گرفته‌اند. بیا بید از آن فضا استفاده مفید کنید. چند جعبه هم‌اندازه درست کنید و وسایل خود را در آن بچینید. سپس بالای کمد بگذارید. دسترسی به جعبه‌ها راحت است و از آن گذشته دیگر فضا نامنظم و شلوغ دیده نمی‌شود.

این که چطور لباس‌ها را در کمد آویزان کنیم، مسئله خیلی مهمی است

طبقه‌بندی دیگر وسایل

همه دختری یک دنیا خرده‌ریز دارند؛ از لاک و زیورآلات و این چیزها بگیرد تا جاسونیچی و عروسک‌های کوچک. همیشه هم این چیزهای ریزه‌میزه در اتاق و کشوها گم می‌شوند. بهترین کار برای نظم دادن به این وسایل پیدا کردن جای مناسب است. برای وسایلی هم چون طلا، زیورآلات، کمر بند و گوشواره باید از جعبه‌ها و قفسه‌هایی مخصوص برای گذاشتن این وسایل استفاده کرد. دسته‌بندی کردن آن‌ها هم مهم است. زمانی که آن‌ها را مرتب بسته‌بندی کنید در صورت نیاز به هر کدام دیگر لازم نیست همه‌جا را بهم بریزید و شهر شام بسازید.

همه دختری یک دنیا خرده‌ریز دارند؛ از لاک و زیورآلات و این چیزها بگیرد تا جاسونیچی و عروسک‌های کوچک. همیشه هم این چیزهای ریزه‌میزه در اتاق و کشوها گم می‌شوند.

روش مهم تا کردن

کشوهای دراورها جای چندان‌نی برای جا دادن لباس‌ها ندارند. اگر لباس‌ها را به طور نامرتب در این کشوها و قفسه‌ها قرار دهیم، فضا از آن چیزی که هست هم کمتر خواهد شد. بنابراین سعی کنید همه لباس‌ها را به طور مرتب تا کنید و از جلو تا عقب کشو یا نظم بچینید. به این ترتیب، می‌توانید همه آن‌ها را به خوبی ببینید و به راحتی از میانشان یکی را برای پوشیدن انتخاب کنید. زمانی که می‌خواهید لباس‌های تاشده خود را در کشو بچینید به حجم آن‌ها دقت کنید و لباس‌هایی با حجم یکسان را کنار هم بچینید. این کار هم به شما فضای مناسب می‌دهد و هم به نظم کشو کمک بزرگی می‌کند.

روسی‌های بدون جا

همیشه روسی‌ها مظلوم‌ترین هستند، نه در کشو جای مناسبی دارند نه روی چوب‌لباسی. در کشو چروک می‌شوند و زمانی که به یک روسی احتیاج دارید مجبورید همه آن‌ها را بهم بریزید. اگر هم روی چوب‌لباسی آویزان‌شان کنید هم فضای زیادی می‌گیرند و هم اسکان افتاد‌نشان زیاد است. برای سروسامان دادن به روسی‌ها راهکاری داریم. اولین راه این است که از چوب‌لباسی‌های مخصوص روسی استفاده کنید و دومین کار این است که از چوب‌لباسی‌های دایره‌ای شکل کوچک کمک بگیرید و روسی‌ها را روی آن آویزان کنید و در یک بخش کمد آویزان کنید. راهکار بعدی این است که روی یک چوب‌لباسی بزرگ چند گیره چوبی بچسبانید و روسی‌ها را از گیره آن آویزان کنید.





به عقیده بسیاری از کارشناسان، خرید جهیزیه باید به منزله شروع زندگی ساده زوج‌های جوان باشد. از طرف دیگر اگر خود زوج‌های جوان دست به کار شده و در این امر شریک شوند، بدون شک تأمین وسایل مورد نیاز می‌تواند انگیزه‌ای برای کار و تلاش بیشتر آن‌ها در ابتدای زندگی مشترک باشد. هم‌چنین به این ماجرا می‌توان به عنوان فعالیت مشترک برای سروسامان دادن به زندگی نگاه کرد که باعث صمیمیت بیشتر در آن‌ها شده و پایه‌های زندگی نوپای آن‌ها را محکم‌تر کند.

درباره جهیزیه‌های نجومی که هدفش چشم و هم‌چشمی است

آفتابه لگن و فست دست

۳۷ درصد خانواده‌های ایرانی، جهیزیه‌ای بین ۲۵ تا ۴۵ میلیون تومان برای فرزندان خود تهیه می‌کنند.

شیک و امروزی و با فرهنگ درست این کار را انجام می‌داند و هدفشان از گذاشتن این رسم، پرداخت هدیه‌ای برای کمک به تأمین سرمایه اولیه کسب‌وکار آقا داماد بوده است، این‌جوری کمک می‌کردند که داماد بهتر از پس مسئولیت تأمین خواسته‌ها و نیازهای همسر و فرزندانش برپایند. بماند که حالا در بسیاری از کشورها این رسم سروسشکلیش عوض شده است و عروس و داماد دیگر خودشان مسئول تأمین موارد مورد نیاز زندگی مشترک هستند و تنها اطرافیان با دادن هدایایی در این کار همراهی‌شان می‌کنند. ولی الان در کشور ما این رسم قدیم تحریف شده و همه‌چیز صورت دیگری به خودش گرفته و با انحراف در هدف ابتدایی، تهیه جهیزیه یکی از چالش‌های خانواده‌ها شده است. به‌خصوص که دخترخانم‌ها نه تنها خودشان را توی این ماجرا کنار کشیده و بابت تأمین آن کوچک‌ترین حرکتی نمی‌کنند که گاه متوقع هم هستند و دست‌ورهای جورواجور هم به پدر و مادرشان در مورد نوع وسایل یا مارکش می‌دهند.

66

در بسیاری از کشورها این رسم سروسشکلیش عوض شده است و عروس و داماد دیگر خودشان مسئول تأمین موارد مورد نیاز زندگی مشترک هستند

باید خودمان دست به کار شویم

به عقیده بسیاری از کارشناسان، خرید جهیزیه باید به منزله شروع زندگی ساده زوج‌های جوان باشد. از طرف دیگر اگر خود زوج‌های جوان دست به کار شده و در این امر شریک شوند، بدون شک تأمین وسایل مورد نیاز می‌تواند انگیزه‌ای برای کار و تلاش بیشتر آن‌ها در ابتدای زندگی مشترک باشد. هم‌چنین به این ماجرا می‌توان به عنوان فعالیت مشترک برای سروسامان دادن به زندگی نگاه کرد که باعث صمیمیت بیشتر در آن‌ها شده و پایه‌های زندگی نوپای آن‌ها را محکم‌تر کند. در مقابل تهیه جهیزیه‌های سنگین از طرف خانواده‌ها نه تنها جوان‌ها را متوقع کرده و باعث بی‌انگیزگی آن‌ها در ابتدای زندگی شده بلکه باعث بالا رفتن سطح توقع خانم‌ها از همسرشان هم می‌شود و خود این مورد در ادامه می‌تواند به روابط عاطفی زوجین صدمه بزند. جنبه تلخ‌تر این معضل آن است که این خانواده‌ها تنها به خودشان ضربه نمی‌زنند بلکه با خرج‌های غیرمنطقی‌شان روی مردم جامعه هم تأثیر می‌گذارند و باعث بالا رفتن چشم و هم‌چشمی بین خانواده‌ها شده و رفتارهای غیرمعمولی را رواج می‌دهند. با این کار هم به این معضل دامن زده و برای زوج‌های زیادی که توان مالی چندانی ندارند در دسر درست می‌کنند. با نگاهی به اطراف خود می‌توانید زوج‌هایی را ببینید که به خاطر عدم تأمین جهیزیه عروس خانم سال‌ها در عقد مانده‌اند و در مواردی هم بعد از شروع زندگی مشترک به خاطر مقایسه‌های غلط عروس دچار خودکم‌بینی شده و کم بودن یا

66

جهیزیه و جهیزیه‌بازی یکی از سنت‌های قدیمی در کشور ما و بسیاری از کشورهای دیگر است. لابد در دوران غارنشینی هم مادر عروس با خودش فکر می‌کرده که خوب نیست دخترش را دست خالی به خانه بخت بفرستد

ناقص بودن جهیزیه عروس باعث سرافکنندگی یا خجالتش تا مدت‌ها در خانواده همسرش شده است. می‌بینید که یک سنت ساده که نشانه خیرخواهی خانواده‌ها برای فرزندان‌شان در ابتدای زندگی مشترک بوده، با ذهنیت غلط تبدیل به معضلی شده که نه تنها خانواده‌ها را در فشار قرار داده و گاه تا سال‌ها آن‌ها را مقروض می‌کند بلکه باعث عقب افتادن ازدواج و هم‌چنین بروز مشکلات عاطفی در ادامه زندگی زوج‌های جوان می‌شود.



همان‌طور که داشتن شغل و کسب‌وکار درست و حسابی از قدیم دغدغه خانواده آقا دامادها بوده، جهیزیه و تأمین آن هم بخش مهمی از دغدغه خانواده‌های دختر دار از گذشته بوده است. شاید پسر دارها بعد از قد کشیدن آقا دامادها موضوع را جدی گرفته و وارد چالش حالا سر چه کاری برود بشوند، اما هستند خانواده‌های دختر داری که قبل از تولد کل دخترشان جمع آوری جهیزیه را شروع می‌کنند. برای همین بین ما دخترخانم‌ها مواردی پیدا می‌شود که از هفت پششان پشان جهیزیه و آفتابه لگن رسیده است. شاید در نگاه اول این مدل برخورد با موضوع جهیزیه و تأمین لوازم مورد نیاز برای ازدواج دخترخانم‌ها و آینده‌شان نشانه عشق خانواده‌ها باشد، اما این همه ماجرا نیست و این روزها بعضی از خانواده‌ها و هم‌چنین دخترخانم‌ها آش ماجرا را آن‌قدر شور کرده‌اند که با هیچ عقل و منطقی قابل هضم نیست. به گفته رسانه‌ها در حال حاضر ۳۸ درصد خانواده‌های ایرانی بین ۲۵ تا ۴۵ میلیون تومان برای جهیزیه دخترانشان هزینه می‌کنند. حالا فکر نکنید که توی این آمار و آماربازی تعداد افرادی که بیشتر از این‌ها برای جهیزیه خرج می‌کنند، کم است. به گفته رسانه‌ها ۱۵ درصد خانواده‌ها بین ۴۵ تا ۶۵ میلیون تومان پول بی‌زبان را به دخترخانم‌شان بابت جهیزیه هدیه می‌کنند و اگر فکر می‌کنید این رقم‌ها ته ماجراست، سخت در اشتباهید. چون هستند خانواده‌هایی که رقمشان به ۱۶ درصد می‌رسد و بیش از ۶۵ میلیون تومان برای تهیه جهیزیه دخترخانم گلشان هزینه می‌کنند.

سنتی که از گذشته بوده است

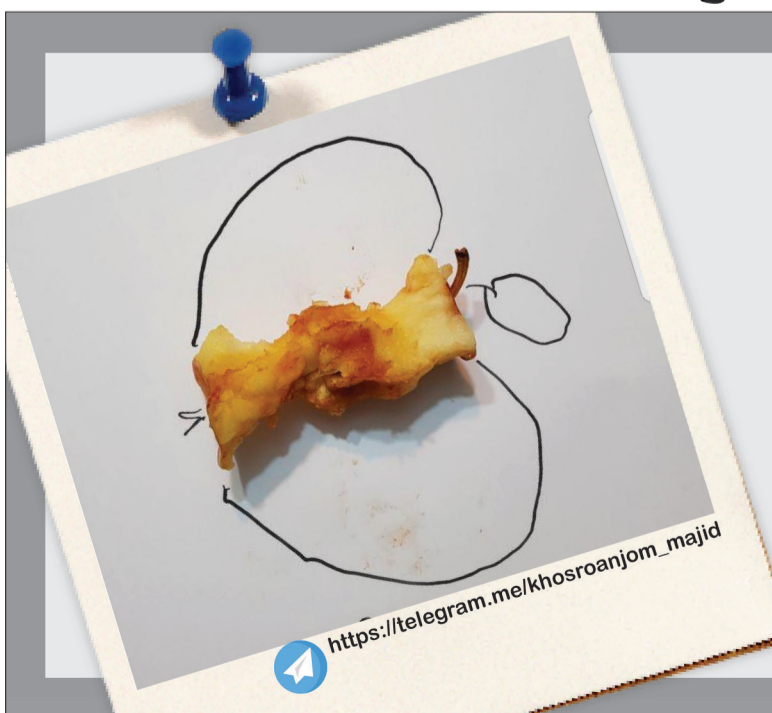
همان‌طور که می‌دانید این جهیزیه و جهیزیه‌بازی یکی از سنت‌های قدیمی در کشور ما و بسیاری از کشورهای دیگر است. لابد در دوران غارنشینی هم مادر عروس با خودش فکر می‌کرده که خوب نیست دخترش را دست خالی به خانه بخت بفرستد و چهارتا تیر تخته و بشقاب و قاشق سنگی همراهش می‌کرده تا ابتدای زندگی به سختی نیفتند و این مقدار اندک وسایل کمک حالشان در تأمین مخارج زندگی باشد. اما نه این‌که آن دوره و زمانه بین غارها خیلی فاصله بوده و از این غار تا غار همسایه خیلی راه بوده، کلاً ماجرای چشم و هم‌چشمی تعطیل بوده است. این نکته را اضافه کنید به این مطلب مهم که مادر غارنشینی با الگوی مصرف در زمان خودش آشنا بوده و به اصطلاح می‌دانسته که بشقاب طلایی و قاشق چوبی طرح زاین و تخت پوست خرس قطبی خیلی به کار دخترش نمی‌آید و با سه، چهار تا لوازم ضروری سرتو ماجرا را جمع می‌کرده است. چیزی که در دوره و زمانه الان وجود ندارد و بسیاری از خانواده‌ها دقیقاً نمی‌دانند چه چیزهایی باید تهیه کنند و نیاز به تهیه چه چیزهایی نیست. برای همین یا از روی دست خاله خانم‌باجی‌های فامیل فهرست لوازم مورد نیاز برای جهیزیه را کپی می‌کنند یا با مشورت آقای مغازه‌دار کسبه برای پول‌هایشان کیسه دوخته است، خرید می‌کنند. این‌جوری آن‌قدر عروس خانم‌ها را با دست پر می‌فرستند خانه بخت که جهیزیه‌شان تا تولد نتیجه‌شان هم باقی مانده و به کار می‌آید. برخی از این کالاهای هیچ‌گاه استفاده نمی‌شوند و قصد خانواده عروس از خرید این کالاهای غیرضروری این بوده که به همه نشان دهند جهیزیه کامل و بی‌نقصی را برای فرزندشان تهیه کرده‌اند.

رسمی که تحریف شده است

عرض شود خدمت‌تان که ما فقط توی این ماجرا دنبال مقصر می‌گشتم. با خودمان گفتیم برویم یقه آن کشور یا قومی را بگیریم که برای اولین‌بار چنین سنتی را راه انداخته‌اند. شاید برای‌تان جالب باشد که بدانید این سنت کهن ریشه در فرهنگ کشورهای آفریقایی دارد؛ البته آن بنده خداها خیلی

دختران سرزمین

دختران جوان سرزمین، دختران تلاش و نماز و حضور فعال اجتماعی هستند.



مهم‌ترین وسیله برای مسافرت توی جاده کتابه. هر جا آفتاب می‌زنه تو سرت بگیر، جلو آفتاب.

#خوشمزه خان

اگه می‌دونستید برای درست شدن هر لیوان آب هویج بستنی چقدر خرگوش گرسنگی می‌کشن کمتر سفارش می‌دادید.

#خوشمزه خان

یه جا خوندم «زندگی مردها از چهل سالگی شروع می‌شه». خیالم راحت شد که تا زندگی شروع نشده می‌تونم چند سال دیگه هم بخوابم.

#تنبیل خان

به بابام گفتم، من دیگه می‌خوام مستقل شم. نمی‌دونم چرا در خونه رو باز کرد و گفت: بفر ما! اگه می‌دونستم معنی مستقل این می‌شه یکم قبلش تحقیق می‌کردم.

#پسر آقای همساده

حتی انسان‌های اولیه هم از ساعت ۱۰ صبح به بعد می‌رفتن شکار.

#تنبیل خان

همسر اول آشنایی مون چنان سؤال‌های فلسفی در مورد زندگی ازم می‌پرسید که تو گوگل هم می‌پرسیدی فقط لایک می‌زد. الان تنها سؤالش اینه که چرا پول نداریم؟

#آقای همساده

من همونم که اگر هم تو هفت تا آسمون یه ستاره داشته باشم، دو دقیقه بعدش معلوم می‌شه ستاره نبوده چراغ هواپیما بوده.

#شاعر تنها

مشکل آلارم گوشی اینه که شاید بیدارت کنه، ولی تضمینی نیست بیدار نکهت داره.

#تنبیل خان

